

Analysis of Kemalism and Its Reflections in the Contemporary Political Economy of Turkey

Bahram Akhavan Kazemi*

Professor of Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran, (Corresponding Author)
kazemi@shirazu.ac.ir

Mohammad Hassan Gholami

M.A. in Regional Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran, gholamimohammad921@yahoo.com

Abstract

Objective: Kemalism was a state ideology promoted and followed in the Republic of Turkey, especially in the early years of its establishment. With the rise of Justice and Development Party or the White Party, with its Islamist roots, in the pyramid of power from the beginning of the 3rd millennium AD, some challenges arose between the actions of politicians and the principles of Kemalism; since the mentioned system of thoughts was based on secularism. One of the most important areas, with an obvious need to examine the existence or absence of such fundamental challenges, is political economy. This study, aiming to analyze the relationship between Kemalism and the most prominent trends in the Turkish political economy in recent decades, provides the necessary data and evaluates that in this regard.

Method: The beginning of the period surveyed in this research, is the establishment of the Welfare Party in 1987. This study has been conducted by descriptive-analytical method.

Findings: Findings of this research show that in the political economy of Turkey in recent decades, the position of Kemalist principles of populism, republicanism, secularism, and revolutionism have not declined significantly, while the weakening of just two principles of nationalism and statism are visible.

Conclusion: Most of the principles making up the Kemalism ideology have still been current in various areas of contemporary political economy of Turkey.

Keywords: Developmental State, Justice and Development Party, Kemalism, Political Economy, Turkey.

Article Type: Research

Political Studies of Islamic World, Summer 2021, Vol.10, NO.2, 37-63

DOI: 10.30479/psiw.2021.15376.2984

Received on 14 April, 2021 Accepted on 20 July, 2021

Copyright© 2021, Akhavan Kazemi & Gholami

Publisher: Imam Khomeini International University.



واکاوی کمالیسم و بازتاب‌های آن در اقتصاد سیاسی معاصر ترکیه

بهرام اخوان کاظمی*

استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، (نویسنده مسئول) kazemi@shirazu.ac.ir

محمدحسن غلامی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شیراز، شیراز، ایران gholamimohammad921@yahoo.com

چکیده

هدف: کمالیسم، ایدئولوژی دولتی مورد ترویج و پیروی در جمهوری ترکیه، به‌خصوص در سال‌های آغازین تأسیس آن بوده است. با صعود حزب عدالت و توسعه یا حزب سفید، با ریشه‌هایی اسلام‌گرایانه، در هرم قدرت این کشور از اوایل هزاره سوم میلادی، برخی چالش‌ها میان کنش‌های سیاست‌مداران با اصول کمالیسم به وجود آمد؛ زیرا نظام اندیشگانی یاد شده، بر سکولاریسم بنا شده بود. یکی از مهم‌ترین عرصه‌ها که لزوم بررسی وجود یا فقدان چالش‌های بنیادین در این زمینه در آن روشن است، اقتصاد سیاسی است. این پژوهش، با هدف تحلیل ارتباط اصول کمالیسم با برجسته‌ترین روندهای اقتصاد سیاسی ترکیه در دهه‌های اخیر، به ارائه داده‌های مورد نیاز در این زمینه و تحلیل آن‌ها اختصاص یافته است.

روش: آغاز بازه‌ی زمانی پژوهش کنونی، تأسیس مهم‌ترین سلف حزب سفید، یعنی حزب رفاه، در سال ۱۹۸۷ میلادی است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که در اقتصاد سیاسی جمهوری ترکیه در دهه‌های اخیر، جایگاه اصول کمالیستی مردم‌گرایی، جمهوری‌خواهی، سکولاریسم و اصلاح‌طلبی و انقلابی‌گری، دستخوش افول قابل توجهی نبوده‌اند و در بازه مذکور، تنها تضعیف دو اصل ملی‌گرایی و دولت‌گرایی قابل مشاهده است. **نتیجه‌گیری:** اغلب اصول تشکیل دهنده ایدئولوژی کمالیسم، همچنان در عرصه‌های گوناگون اقتصاد سیاسی معاصر ترکیه جریان داشته‌اند.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی، ترکیه، حزب عدالت و توسعه، دولت توسعه‌گرا، کمالیسم.

نوع مقاله: پژوهشی

* مطالعات سیاسی جهان اسلام، تابستان ۱۴۰۰، دوره ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۳۸: ۳۷-۶۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۴/۲۹

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)



مقدمه

رهبران و نظام‌های سیاسی، دارای نظریاتی کارویژه‌گونه هستند که به کار توضیح رهبری و مشروعیت‌بخشی به حکومت می‌آیند. علت کوشش این رهبران، برای ایجاد و ترویج ایدئولوژی آن است که به رهبری خویش مشروعیت بخشند و بتوانند نفوذ سیاسی خود را به صورت اقتدار درآورند؛ زیرا حکومت از راه اقتدار به مراتب باصرفه‌تر از حکومت به وسیله اجبار است. همچنین می‌توانند از این طریق به بسیج توده‌ها در راه اهداف خود بپردازند. کمالیسم، یکی از ایدئولوژی‌های مهم سده اخیر است که به سیاست‌ورزی در جمهوری ترکیه شکل داده است. این ایدئولوژی، دارای اجزا و عناصری است که برای جهت‌دهی به حوزه‌های گوناگون زیست و کنش سیاسی افراد برنامه‌ریزی می‌نماید. یکی از مهم‌ترین این حوزه‌ها، به‌ویژه در دوران پس از جنگ سرد، اقتصاد است. در این دوران، اقتصاد کاملاً در ارتباطی دوسویه با سیاست قرار دارد؛ از آن تأثیر می‌پذیرد و متقابلاً بر آن اثر می‌گذارد. هدف دانش اقتصاد سیاسی، مطالعه همین تعاملات میان حوزه‌های سیاست و اقتصاد است.

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل و ارزیابی تعاملات ایدئولوژی کمالیسم با مهم‌ترین روندها و کنش‌های اقتصاد سیاسی ترکیه در دهه‌های اخیر است؛ لذا پرسش محوری پژوهش چنین طرح می‌شود که با اصول کمالیسم در حوزه اقتصاد سیاسی معاصر ترکیه، چه برخوردهایی صورت گرفته است؟ ضمن ارائه پاسخ تفصیلی به این پرسش، این فرضیه به آزمون گذاشته می‌شود که «بیش‌تر اصول تشکیل دهنده ایدئولوژی کمالیسم در دوران معاصر، همچنان در عرصه‌های گوناگون اقتصاد سیاسی ترکیه جریان داشته‌اند». در این راه، اصول کمالیسم به‌عنوان سنجه‌هایی مطرح می‌شوند که با عرضه کنش‌ها و روندهای اقتصاد سیاسی این کشور بر آن‌ها، جایگاه هر یک از اصول این ایدئولوژی را نشان می‌دهند. در سال‌های اخیر، تفاوت‌های قابل‌توجهی در مشی کنش‌گران سیاسی ترکیه با آنچه در عصر آتاترک تبلیغ می‌شد، مشاهده می‌شود؛ اما باید دید، به‌طور خاص کنش‌ها و جریانات اقتصاد سیاسی در این کشور تا چه اندازه با میراث کمالیسم همسو هستند.

درباره موضوع پژوهش حاضر، اثر مستقلاً مشاهده نشد؛ غالب کتب و مقالات به بررسی عمومی کمالیسم یا تحلیل اقتصاد سیاسی ترکیه از منظر نظریات این علم و نه در تطبیق با ایدئولوژی کمالیسم، پرداخته‌اند. بررسی جامع این موضوع، در بازه زمانی یادشده هم نیاز به ارائه داده‌های مختلف و طرح چپستی مفاهیم و فرایندهای متنوع دارد و هم محتاج واکاوی چرایی کنش‌هاست. بنابراین، پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی انجام پذیرفته است. جمع‌آوری داده‌ها نیز بر اساس ماهیت موضوع و روش پژوهش، به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای است. بازه زمانی مورد تمرکز پژوهش، از پایه‌گذاری حزب رفاه، مهم‌ترین سلف حزب سفید، به

دست نجم‌الدین اربکان، در سال ۱۹۸۷ میلادی آغاز شد. در حقیقت این مقطع زمانی، دوره قدرت‌گیری جریان اسلام‌گرایی در عرصه سیاست‌ورزی ترکیه است.

بنیان‌های نظری

چگونگی دست‌یابی به توسعه و شکوفایی اقتصادی توسط کشورهای در حال توسعه، یکی از محوری‌ترین مباحث نیم‌قرن گذشته در اقتصاد سیاسی بین‌الملل بوده است. برخی صاحب‌نظران به‌ویژه در چهارچوب مکتب انتقادی و وابستگی، تحولات نوین جهانی را تهدیدی برای وضع سیاسی - اقتصادی جهان در حال توسعه قلمداد می‌کنند و به تبع راهکار مقابله را در اتخاذ رویکردهای تدافعی، دولت‌محور، انزواگرایانه و مقابله‌جویانه می‌جویند. مواجه شدن سیاست‌جایگزینی واردات با مشکلات و بحران‌هایی نظیر؛ بحران بدهی‌ها در کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۷۰ میلادی و تعمیق وابستگی آن‌ها، علی‌رغم تلاش برای خودکفایی و استقلال اقتصادی، موجب انتقاد از بدبینی مفرط نسبت به جهانی شدن و تحولات اقتصاد سیاسی جهانی شد. در این خصوص، لیبرال‌ها، جهانی شدن را به شکل‌گیری فرایندهای ارتباطات، تولید و تجارت جهانی تعبیر کردند که منجر به وابستگی متقابل بین کشورها شده و هر کنشگری می‌تواند به تناسب مزیت نسبی، توان بهره‌گیری از فرصت‌های نوظهور و کاستن از دخالت دولت در اقتصاد، وضعیت توسعه خود را بهبود بخشد. لیبرالیسم اقتصادی، بیشتر به رشد اقتصادی می‌پردازد. ایده «خیر بیشتر برای شمار بیشتر» چه بسا به معنای آن است که افرادی خاص از چنین رشدی آسیب می‌بینند یا محروم می‌شوند (اسمیت، انیس و فاراندس، ۱۳۹۴: ۸۵)؛ زیرا فرایند رشد و توسعه برای برکشیدن اقتصاد یک جامعه، می‌تواند با محرومیت گروه‌هایی از آن جامعه همراه باشد. به هر روی، شکل‌گیری و استقبال از استراتژی توسعه صادرات در چهارچوب تعامل با ساختارهای پولی، مالی، تجاری و فناورانه جهانی، واکنشی مثبت به مفروضات لیبرالیسم بود. البته این رویکرد به توسعه، منتقدانی داشته است. در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، ظهور نظریه «دولت توسعه‌گرا»، با توجه به روند موفق و شتابناک صنعتی شدن اقتصادهای شرق و جنوب شرق آسیا، برخی از تفاسیر و تبیین‌های نظریات نولیبرال را به چالش کشید. آنچه در توسعه معجزه‌آسای این کشورها از اواسط دهه ۱۹۶۰، بیش از همه به چشم می‌خورد، نقش برجسته دولت در هدایت این تحولات اقتصادی بود (نقیب‌زاده و دلفروز، ۱۳۹۴: ۱۰۱۶).

بر اساس نظریه دولت توسعه‌گرا، علت اصلی موفقیت اقتصادی ژاپن و دیگر کشورهای شرق آسیا، انتخاب الگویی بود که در آن، دولت نقشی اساسی در هدایت توسعه اقتصادی ایفا می‌کند. دولت‌هایی مانند تایوان و کره جنوبی، انگیزه‌ها و محرک‌های نوینی را ایجاد کردند که منجر به ترغیب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در صنایع راهبردی شد. همچنین، این دولت‌ها با روش‌های متعدد، نقشی برجسته در شکل‌گیری طبقه سرمایه‌گذار، شناسایی عرصه‌های

اقتصادی حیاتی برای توسعه و قرار دادن بخش‌های مهم اقتصادی در معرض رقابت بین‌المللی با هدف تقویت و رشد کارآمدی آن‌ها، ایفا کردند. به این ترتیب، سیاست‌های دولتی منجر به تشکیل ساختارهای صنعتی و اقتصادی مناسب برای توسعه شد که گفته می‌شود، بدون دولت و تنها در واکنش به عملکرد نیروهای بازار به وجود نمی‌آمد (گیلین، ۱۳۹۲: ۴۰۵-۴۰۴). بانک جهانی نیز در گزارش سال ۱۹۹۷ خود، استدلال کرده است که محدود کردن دولت به ایفای نقش حداقلی برای رسیدن به توسعه صحیح نیست؛ زیرا توسعه مستلزم وجود دولتی کارآمد است که فعالیت افراد و بنگاه‌های خصوصی را تسهیل کند. همچنین نظام اقتصادی سالم در جامعه، نیازمند بستر مناسب سیاسی است (قنبرلو، ۱۳۹۵: ۲۶۷). به اعتقاد برخی ناظران، با وجود گسترش دموکراسی‌ها، بازتر شدن اقتصاد جهان و وجود نهادهایی مانند سازمان جهانی تجارت، جایگزین موفق و جامعی برای دولت توسعه‌گرا وجود ندارد (تورانی، ۱۳۸۸: ۲۲).

در استراتژی جایگزینی واردات، که مستلزم دخالت حمایت‌گرایانه دولت در اقتصاد است، تلاش می‌شود از میزان واردات کالاها و خدمات مورد تقاضا در داخل، کاسته شده و برای تأمین تقاضاهای داخلی بر تولید داخلی تأکید شود. به عبارت دیگر، محصولات بنگاه‌های داخلی که تحت حمایت دولت هستند، جایگزین محصولات مورد نیاز وارداتی می‌شوند. حمایت دولت از صنایع نوپا به اشکال مختلف؛ از جمله تنظیم‌گرزینی نرخ تعرفه‌ها و ارز صورت می‌پذیرد. با این هدف که اولاً نیازهای داخلی مرتفع شوند و ثانیاً به تدریج به منابعی قدرتمند و کارآمد بدل گردند. از آنجا که هدف اساسی این استراتژی، خودکفایی و استقلال است، در آن به مزیت نسبی کم‌توجهی می‌شود.

در مقابل، استراتژی برون‌نگر توسعه صادرات، به دنبال شکوفاسازی صنایع یا بنگاه‌هایی است که از توان بالقوه بسنده برای رشد و رقابت با رقبای خارجی برخوردار هستند. حمایت احتمالی دولت از چنین صنایعی، محدود و موقتی است و با رسیدن آن‌ها به مرحله رقابت مؤثر، از چنین حمایتی مستغنی می‌شوند. از مشخصه‌های بااهمیت استراتژی صادرات، می‌توان به مواردی چون: عدم محدودیت تولید به سطح تقاضای داخل، کیفیت بالا و رقابت‌پذیری بهتر محصولات در عرصه بین‌الملل، صرفه‌جویی در مقیاس، سودآوری تولید در سطحی بالا و شفافیت در گردش اطلاعات مربوط به هزینه و تولید اشاره کرد. این استراتژی، بر مزیت نسبی متمرکز شده و در آن میزان ائتلاف منابع کاهش می‌یابد. از چالش‌های احتمالی این راهبرد نیز آسیب‌پذیری در برابر بحران‌های بین‌المللی است (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۷۵-۷۴).

افزون بر این مزایا، تحقیقات وسیعی در کشورهایی همچون انگلستان، آلمان و ترکیه نشان داده‌اند که خصوصی‌سازی در عملکرد مالی و نیز عملیاتی شرکت‌های واگذار شده، رشد را نمایان می‌کند و قوانین خصوصی‌سازی منجر به تغییر نقش دولت، ایجاد امکانات جدید مالی و گسترش رفاه عمومی شده، کارکرد بنگاه‌های مشمول فرایند را افزایش داده و نیز باعث تغییر در ساختار اقتصاد خرد و کلان شده است. همچنین این فرایند از طریق شفافیت بازار مالی به

شکل‌گیری یک سامانه قدرتمند حقوقی برای تخصیص مطلوب منافع، ثبات مالی، افزایش نرخ رشد و میزان کارایی و اثربخشی منجر گردیده است. (Mirzadeh Kooohshahi & Rahmani, 2013: 21).

در خاورمیانه، نخبگان حکومتی به سه دلیل کلی که تقویت‌کننده یکدیگر نیز بوده‌اند، سیاست‌های دولت‌گرایانه را در پیش گرفتند؛ نخست آن که در غیاب یک بنیان صنعتی از پیش موجود و با توجه به گستردگی توسعه‌نیافتگی اقتصادی و سیاسی، آنان دولت را کارگزاری اصلی می‌دانستند که می‌توانست مسئول و عامل تغییرات مهم، نه تنها در عرصه سیاسی و اجتماعی، بلکه همچنین در ساحت اقتصادی و صنعتی باشد. دوم؛ آن که اغلب رهبران ملی‌گرا، با بدبینی و ظن به بخش خصوصی می‌نگریستند و آن را کارگزار سرمایه خارجی، انگل اقتصادی و یا هر دوی این موارد می‌دانستند. سومین عامل، اتخاذ گسترده سیاست صنعتی کردن با جایگزینی واردات و حفظ نقش کنش‌گری محوری برای دولت بود. امید این بود که نیازهای بازار بزرگ داخلی به کالاهای مصرفی برطرف گردد و در عین حال، در نهایت صادرات صنعتی و تکنولوژیک، جای صادرات مواد خام را بگیرد. همان‌طور که مشخص شد، احتمالاً در رابطه با این مورد سوم بود که دولت‌گرایی، متحمل بزرگ‌ترین شکست‌های خود گشت. در ترکیه از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۸۳، این سیاست به اوج رسید (کامروا، ۱۳۹۱: ۳۰۹-۳۰۸).

بر پایه این موارد، درک نوع سیاست‌های اقتصادی که در دوره‌های مختلف در جمهوری ترکیه پی گرفته شده‌اند، علاوه بر شرایط داخلی، با توجه به شرایط منطقه‌ای و جهانی نیز سهل‌تر می‌گردد. به هر روی، چنان که ذکر آن رفت، با سر بر آوردن ترکیه از امپراتوری عثمانی، تغییراتی اساسی در نظام‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن به رهبری کمال آتاترک ایجاد شد. در بعد اقتصادی، پوپولیسم یا مردم‌گرایی آتاترک، به مفهوم آن بوده است که دولت و ملت با یکدیگر، اساس افزایش سطح رفاه مردم را استحکام بخشند. در این نگاه، توسعه اقتصادی کشور وابسته به شرکت مردم در حیات کاری خود با تمام امکاناتشان است. آتاترک خود چنین بیان کرده است که عصر مردم، عصر اقتصاد است. بنابراین اولویت دولت، تضمین رفاه و امنیت مردم خواهد بود؛ چرا که دوره ما تماماً چیزی جز دوره اقتصاد نیست (Kayiran & Metintas, 2013: 596).

کمالیسم و اصول آن

یکی از ایدئولوژی‌های سیاسی تأثیرگذار در غرب آسیا پس از جنگ جهانی اول، کمالیسم است. مصطفی کمال که آتاترک به معنای پدر [ملت] ترک، خوانده شد، اصلاحاتی را در راستای ایجاد ملت - دولتی همگن اعمال کرد که در آن هویت‌های قومی و دینی در سایه ناسیونالیسم ترک، که ساخته و پرداخته دولت بود، قرار داشتند. این اصلاحات، کمالیسم نام گرفتند. حزب جمهوری‌خواه خلق به رهبری آتاترک در کنگره سوم خود در می سال ۱۹۳۱ به‌طور رسمی،

شش اصل را به‌عنوان پایه‌های آنچه در آن زمان کمالیسم یا آتاترکیسم خوانده می‌شد، از تصویب گذراند. مردم‌گرایی، ملی‌گرایی، دولت‌گرایی، جمهوری‌خواهی، لائیسسیسم و اصلاح طلبی و انقلابی‌گری (Uzun, 2010: 249). البته بجز دو اصل دولت‌گرایی و انقلابی‌گری، سایر اصول پیش‌تر در سال ۱۹۲۷ اعلان شده بودند (Addkarsiyaka, 2016). هدف از این اصول به هم مرتبط، حمایت از برنامه گسترده‌تر دولت‌سازی بود که زمامداران جدید ترکیه با آن روبرو بودند. آتاترک، بر پایه الزامات این شش رویکرد، اصلاحات اجتماعی و فرهنگی را در ترکیه آغاز کرد. از میان این اصول، جمهوری‌خواهی سنگ بنای کارهای وی بود (فرهادی و کاظمی، ۱۳۹۶: ۹۶). در ادامه، به بررسی اجمالی این شش اصل که در زبان ترکی به «شش پیکان» نیز مشهورند، می‌پردازیم:

الف) جمهوری‌خواهی: این اصل، شکلی از حکومت مبتنی بر مردم‌سالاری را معرفی می‌کند که در آن، ملت به‌عنوان صاحب حاکمیت شناخته می‌شود. پارلمان (مجلس ملی کبیر ترکیه) که از منتخبان ملت تشکیل شده است، دارای اقتدار عالی است و ملت نیز قادر به تغییر نمایندگان خود از راه فرایند انتخابات است (Tarihin, 2015). اهمیت جمهوری‌خواهی در نخستین و چهارمین اصل قانون اساسی ترکیه، به‌صورت اعلام شکل جمهوری حکومت و غیرقابل تجدید نظر خواندن آن منعکس گردیده است (TBMMB, 2017).

جمهوریت، به‌طور همزمان هم شکل دولت و هم شکل حکومت به شمار می‌رود. در نخستین مورد، به مفهوم آن است که حاکمیت به شخص یا گروه خاصی تعلق ندارد، بلکه به تمام جامعه باز می‌گردد. در مورد دوم، به معنای آن است که رئیس دولت و افرادی که در نهادهای بنیادین آن دارای مسئولیت می‌گردند، بر اساس انتخابات مستقیم یا غیرمستقیم بر سر کار می‌آیند و سیستم وراثتی مطلقاً پذیرفته نمی‌شود. آتاترک، جمهوری را به‌عنوان حکومت مردم بر پایه حاکمیت ملی در نظر می‌گرفت و شکلی از حکومت را برگزید که رابطه متقابل حقوق و تکالیف شهروندان و حکومت در برابر یکدیگر را مدیریت نماید (Tarih, 2014). البته آنچه در عمل رخ می‌داد، لزوماً در راستای ابعاد اعلامی و تجویزی حکومت قرار نداشت. به گفته برنارد لوئیس، انتخاب‌های مجدد کمال آتاترک از سوی مجلس، اقدامی ظاهری بیش نبود و وی از حکومت و رهبری دائمی و اختیاراتی شبیه هر سلطانی برخوردار بود و عزل و نصب نخست‌وزیر و سایر وزرا به میل او صورت می‌پذیرفت (کامروا، ۱۳۹۱: ۷۷-۷۶).

ب) مردم‌گرایی: این مفهوم، در معنای مضیق خود، به صورت طرحی شکل گرفته از پذیرش تساوی همه مردم و قائل نبودن به امتیاز و تفوق برای هیچ شخصی تفسیر شده است. این درک که مشابه اصل دولت سوسیال است، در تلاش است تا وظایف بزرگ دولت در تأمین شرایط حیات انسانی را روشن سازد؛ به‌ویژه آن که سوسیال دموکراسی هم بر اساس حقوق بشر بنا شده است (Burdeau, 1966: 64).

مردم‌گرایی، به‌عنوان معادلی برای واژه پوپولیسم در زبان فرانسه به کار رفته است. پوپولیسم، دارای دو بار معنایی متفاوت است و لزوماً امری منفی تلقی نمی‌شود. در نخستین معنا، این مفهوم از افتخارات هر نظام سیاسی است و بجای سیاست‌گذاری از بالا به پایین و سلسله‌مراتبی، نقش مردم را برجسته می‌سازد و از منابع اقتدار رژیم محسوب می‌شود، اما در معنای دوم به توده‌گرایی اطلاق می‌شود که در فقدان جامعه مدنی قدرتمند و آگاهی‌بخش شکل گرفته و مستقیماً مردم را خطاب قرار می‌دهد و گاه با مردم‌فریبی و دماغ‌گورِیسم پیوند می‌یابد. جای‌دهی این عنصر در اصول کمالیسم، احتوا بر مفهومی مثبت را مد نظر داشته است. به‌علاوه، چنان که گذشت، وظایف دولت در قبال توده‌های مردم، ولو به شکلی سوسیالیستی در آن برجسته شده است و در نتیجه صرف افزایش امکان، شدت و قدرت بسیج توده‌ها را در راه آرمان‌های حاکمان و رهبران سیاسی شامل نمی‌شود و ایجاد وحدت در مردم در قبال اعطای امتیازات برابر به آنان امکان تحقق می‌یابد. پوپولیسم، حاکی از اشتیاق فراوان برای استحکام ملی و اجتماعی از طریق حکومت مردمی بود. این اصل به دنبال تحقق ایده وحدت در جامعه به دور از تفاوت‌های طبقاتی، سیاسی و عقیدتی بود (زاهدی، ۱۳۹۱: ۶۶۹).

پ) ملی‌گرایی: مفهوم کمالیستی ملی‌گرایی، همسان‌سازی فرهنگی و وحدت سرزمینی کشور است. از طریق اعمال این اصل در یک بافت متمرکزسازی است که سیاست‌های شبیه‌سازی و تبعیض آشکار می‌شوند (Deren, 2005: 147). این اصل، بر این اندیشه تکیه دارد که هرکس خود را تُرک احساس کند، تُرک است. بارزترین جمله شارح این اصل، سخن مشهور آتاترک است: «خوشا به حال آن کس که گوید من تُرکم!»؛ در این عبارت، چنین ذکر نشده است که «آن کس که ترک زاده شده باشد»؛ بنابراین ادعا می‌شود که این اصل، تفوق نژادی هیچ جامعه‌ای را نمی‌پذیرد و نژادگرایانه نیست (Addkarsiyaka, 2016). این اصل، بازتابی از شرایط تاریخ جدید ترکیه به شمار می‌رفت. نبرد رهایی‌بخش ترکان جوان، ناسیونالیسم را به ایده مورد اجماع در ترکیه تبدیل کرده بود و سلطه چشم‌انداز ایدئولوژیک ناسیونالیسم در دوران جمهوریت، موجب اختلافات نگردید و گروه‌های اجتماعی از آن دفاع کردند (زاهدی، ۱۳۹۱: ۶۶۹).

ت) لائیسیتِه یا سکولاریسم: هرچند عده‌ای تفاوت‌هایی میان این دو اصطلاح ذکر کرده‌اند، اما در مورد کمالیسم نمی‌توان مرز مشخصی در این میان رسم کرد. برخی با ارائه تفاوت‌هایی، نگرش کمالیسم را سکولار معرفی می‌کنند؛ در حالی که واژه ترکی بیانگر این اصل، *lâiklik* است. این اصل، در معنای کلاسیک خود به مفهوم جدایی امور مربوط به دین و دولت از یکدیگر است و در معنایی وسیع‌تر، به فرار نگرفتن هیچ دیدگاه دینی به‌عنوان پیش‌زمینه اشاره دارد، به نحوی که اشخاص در گزینش ترجیحات دینی خود آزاد باشند. در چنین سامانه‌ای،

هیچ‌کس مجبور به توضیح دین خود و یا اجرای قواعد منبث از یک دین نیست (Addkarsiyaka, 2016). در حالی که اغلب پژوهشگران، هدف سکولاریزه کردن جامعه و فرهنگ ترکیه را احراز شده تلقی می‌کردند. از دهه ۱۹۹۰ آشکار شد که این کشور همچنان با این هدف فاصله فراوانی دارد (طاهایی، ۱۳۸۰: ۲۰۷-۲۰۶).

ث) دولت‌گرایی: این اصل به اصل ملی‌گرایی نزدیک بوده و به مفهوم وظیفه دولت نسبت به مشارکت فعال در تأمین منافع اقتصادی حیاتی و عمومی مردم به کار می‌رود. این اصل، پاسخی بومی به مسأله توسعه اقتصادی بوده است و به‌صورت مشارکت دولت در فرایندهای اقتصادی، سرمایه‌گذاری در حوزه‌های ضروری دارای منافع اجتماعی و در نتیجه درکی از یک دولت جمع‌گرا در ساحت اقتصادی بدون طرد بخش خصوصی قابل تفسیر است. دولت در این جایگاه، همچنین به پیش‌بینی راه‌حلهایی برای بحران‌های مقطعی و مشکلاتی مانند بیکاری می‌پردازد (Addkarsiyaka, 2016). هدف از دولت‌گرایی، توسعه‌بخشی به یک اقتصاد ملی از طریق آزادسازی آن از قید وابستگی خارجی و تقویت بنگاه‌های محلی تحت نظارت دولت بود. اگرچه کمالیست‌ها تحت تأثیر تجربه سوسیالیسم بودند و از مدل شوروی و اقتصاد تحت کنترل دولت الهام می‌گرفتند، با این حال اجازه ندادند که سوسیالیسم یا کمونیسم به‌عنوان یک نیروی اجتماعی و سیاسی در ترکیه سر برآورد. دولت‌گرایی آتاترک، رابطه‌ای ضروری با سوسیالیسم ندارد و در نهایت هم تقدیر آن‌چنان بود که در دهه‌های بعد، پیوسته به نفع‌گرایش بازار و سرمایه‌های خصوصی عقب‌نشینی نماید (طاهایی، ۱۳۸۰: ۲۰۷). از دید برخی ناظران نیز، کمالیسم به‌عنوان ایدئولوژی مأمورین دولت، در چهارچوب اقتصاد بازار نمی‌گنجد. بنابراین، با روح جهان‌کنونی، اقتصاد بازار و دموکراسی در تعارض است و می‌تواند ایدئولوژی یک ترکیه منزوی از جهان باشد (Tayhani, 2007: 328-329).

ج) انقلابی‌گری: هدف از این اصل، تغییر سراسری نظم جامعه سنتی با اتکا به روش‌های انقلابی بود (زاهدی، ۱۳۹۱: ۶۶۹). چنین است که گاه در کنار عنوان انقلابی‌گری یا انقلاب‌گرایی، عنوان اصلاح‌طلبی نیز ذکر می‌شود؛ اولی به وسیله و دومی به هدف اشاره دارد. وجود این اصل، در کنار سایر اصول کمالیسم، به آن مفهوم است که پیشرفت کشور روندی مستمر است و رهیافت‌های به‌روز و آینده‌نگر برای جامعه ضرورت دارند. بطیء شدن ساختار دولت در گذر زمان، واقعیتی است که از زمان ابن‌خلدون تا امروز شناخته شده است. از این رو، انقلاب کمالیستی این اصل را با نگرانی نسبت به سرنوشت آینده خود پذیرفته است (Addkarsiyaka, 2016).

در ادامه با بررسی روندهای شکل گرفته در ساحت اقتصاد سیاسی جمهوری ترکیه در بازه زمانی پژوهش، به مطالعه تطبیقی این موارد با اصول کمالیسم و عملکردهای دوران آغازین این کشور در ساحت اقتصاد پرداخته خواهد شد. در نتیجه، دو مجموعه از اصول یاد شده، از

یکدیگر تفکیک خواهند شد که یکی به اصول پایدار کمالیسم و دیگری به اصول رو به افول آن اختصاص خواهد یافت. این دو دسته، در بخش پایانی پژوهش مورد تبیین قرار خواهند گرفت.

روندهای اقتصاد سیاسی معاصر ترکیه

در عصر آتاترک تلاش می‌شد تا پاسخی بومی به مسأله اقتصاد داده شود و در نتیجه اصل دولت‌گرایی مطرح گردید. مشارکت دولت در اقتصاد به صورتی محسوس و مستمر بود. در ادامه این روند، از زمان وی تا ابتدای دهه ۱۹۸۰، ترکیه سیاست صنعتی شدن در یک اقتصاد بسته و راهبرد اقتصاد درون‌نگر متکی بر دخالت دولت را دنبال می‌کرد. دوره‌های مختلف اقتصاد این کشور در این دوره به اختصار به این شرح است:

سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۹: سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین و طرح‌های سرمایه‌بر مانند خط آهن؛

سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵: نرخ رشد پایین به دلیل بروز جنگ جهانی دوم؛

سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰: رشد سریع تولیدات و صادرات محصولات کشاورزی؛

سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰: آغاز تدوین برنامه‌های توسعه پنج ساله توسط سازمان برنامه و بودجه؛

سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۰: شوک ناشی از رشد قیمت نفت و قطع کمک‌های غربی و اعمال تحریم‌ها در پی مداخله در قبرس، افزایش نرخ تورم تا میزان ۱۱۶٪ و ایجاد شدن بحران سیاسی (سزگین، ۱۳۷۷: ۱۱۲-۱۱۱).

در دهه ۱۹۷۰، سرانه تولید ناخالص ملی ترکیه، بین دویست تا چهارصد دلار آمریکا بود (Castéran, 1973: 153)؛ پس از روی کار آمدن نظامیان در سپتامبر ۱۹۸۰، نقطه عطفی در رویه اقتصاد جمهوری پدید آمد و راهبرد اقتصادی برون‌نگر پیش گرفته شد. در سال پیش از این، تولید ناخالص داخلی برای نخستین بار کاهش یافته و نرخ تورم سالانه سه‌رقمی شده و به ۱۱۶٪ رسید. با این حال، دولت جدید از سال ۱۹۸۰ در تمایل به رشد، متکی بر صادرات بود. از آن پس، بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۳، اقتصاد ترکیه نرخ‌های بالای رشد و به‌طور میانگین، ۵/۲ درصد در سال را تجربه کرد.

در قیاس این دو دوره، شایان ذکر است که تا پیش از دهه ۱۹۸۰، اقتصاد با نوسانات و موانع جدی روبرو بود که این امر، موجب عدم تحقق برنامه‌های اقتصادی این کشور می‌شد. افزایش قیمت نفت در دو مقطع زمانی؛ یعنی سال‌های ۱۹۷۴ و سپس ۱۹۷۹، شوکی شدید بر اقتصاد وارد آورد، اما ترکیه توانست تا حد زیادی این فشار را با کمک مالی کشورهای عضو اوپک جبران نماید. مناقشات ترکیه و یونان بر سر قبرس نیز تراز پرداخت‌های ترکیه را با کسری بیشتری مواجه ساخت که به کاهش قابل توجه ارزش پول ترکیه در برابر ارزهای خارجی منجر شد. البته برخی مشکلات در ابتدای دهه ۱۹۸۰ نیز استمرار یافتند؛ تورم ۴۰

درصدی، کاهش ذخیره ارزی و مهاجرت روستاییان به شهرها در مجموع نرخ رشد اقتصادی را بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ به کمتر از ۲٪ رسانده بود. در مقابل، در این دهه اقتصاد ترکیه تحولات چشمگیری را شاهد بوده و از هرج و مرج گسترده، بی‌ثباتی و عقب‌ماندگی‌های اقتصادی و تظاهرات و اعتصابات فلج‌کننده دوره پیش فاصله گرفت. از دلایل وقوع این تحولات، به نقش کارگزاران و نیز اوضاع منطقه و تصمیمات سیاست خارجی این کشور اشاره شده است. توضیح آن که در دوره ریاست جمهوری کنعان اورن، ژنرال ارتش ترکیه که کودتای سال ۱۹۸۰ را رهبری نموده بود، تورگوت اوزال به‌عنوان مشاور اقتصادی برگزیده شد که اقتصاد کشور را در این دوره و در مناصب پسینی خود، از جمله ریاست جمهوری، متحول ساخت. همچنین با آغاز جنگ میان دو همسایه ترکیه؛ یعنی ایران و عراق، با اتخاذ سیاست بی‌طرفی از سوی دولتمردان این کشور و صادرات انواع کالاهای مورد نیاز به این دو کشور در طول ۸ سال، سود سرشاری نصیب این کشور شد (مرادیان، ۱۳۸۹: ۳۴۵-۳۴۳).

تورگوت اوزال آغازگر روند آزادسازی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ترکیه بود و سیاست‌های اصلاحی وی، هدف توسعه سپهر سیاسی و ایجاد فرصت‌های آموزشی، اقتصادی و قانونی را دنبال می‌نمود که خود انقلابی پویا در خلق فضاهای جدید بود. برخی از عنوان «انقلاب اوزال» در اشاره به این دگردیسی‌ها در سال‌های دهه ۱۹۸۰ استفاده می‌کنند (یاووز، ۱۳۹۴: ۴۴-۴۳).

تحول اقتصاد ترکیه که در ژانویه سال ۱۹۸۰ شروع شد، شامل انتخاب یک برنامه تعدیل ساختاری برای بازسازی صحنه اقتصادی با توجه به تغییر پیکربندی سرمایه‌داری جهانی بود. سیاست صنعتی‌سازی بر پایه جایگزینی واردات که به‌صورت متمرکز برنامه‌ریزی و تنظیم می‌شد و اقتصاد ترکیه را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شکل می‌داد، کنار گذاشته شد و یک سیاست پایدارسازی، تجویز شده از سوی صندوق بین‌المللی پول انتخاب شد. این سیاست جدید، بر مدل رشد صادرات‌محور که شامل اقداماتی مانند: فرونشانی حقوق‌ها، یک بودجه متعادل، کاهش هزینه‌های اجتماعی، مقررات‌زدایی، تجارت آزاد و سرمایه‌گذاری خارجی می‌شد، اتکا داشت. همان‌طور که در مورد بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه صادق بود، این روند انتقالی، نه تنها توسط نیروهای داخلی، بلکه همچنین توسط کنش‌گران خارجی؛ مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز هدایت می‌شد (Ozen, 2013: 82).

تثبیت برنامه اقتصادی ۱۹۸۰، تحولات ریشه‌داری در زمینه‌های پولی، مالی، تجارت خارجی، ارز و صنعت ایجاد کرد. بعد از این سال، حمایت از بخش صنعت افزایش پیدا کرد و سرمایه‌گذاری‌های خارجی تشویق شدند. در این جهت، واردات محصولات نیمه‌تمام و ابزارها و ماشین‌آلات تولیدی نیز در مقیاسی وسیع تسهیل شد. این کالاهای واسطه‌ای خود مستقیماً مصرف نمی‌شوند، بلکه در فرایند تولید سایر کالاها به کار می‌روند. پس از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، دولت‌های ترکیه برای تسریع و تسهیل سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و تأمین هرچه بیشتر

مایحتاج داخلی، مدلی را با عنوان «ب ساز، بهره‌برداری کن، واگذار کن» به اجرا گذاشتند. مدرنیزاسیون بانک‌داری، ارائه تسهیلات فراوان به بخش صنعت و بهبود و افزایش اهمیت بخش خدمات و حمل و نقل از پیامدهای این سیاست به شمار می‌روند (مرادیان، ۱۳۸۹: ۳۴۶). از دیگر نتایج پروژه پیرامون تحول اقتصادی اوزال در سال‌های دهه ۱۹۸۰ که از طریق طرح سیاست‌های نولیبرال به اجرا درآمد، ظهور کارآفرینان جدید اسلامی بود. بورژوازی اسلامی آناتولیایی، از آن رو دارای اهمیت بررسی و مطالعه است که عهده‌دار تأمین امکانات مالی لازم برای شکل‌گیری جنبش‌ها و گفتمان‌های گوناگون اسلامی از طریق اعانات، ایستگاه‌های تلویزیونی، ایستگاه‌های رادیویی و روزنامه‌های خود بوده است (یاووز، ۱۳۹۴: ۹۵-۹۴).

درحقیقت، اوزال برای اعمال سیاست‌های خود، به بازارهای جدیدی نیاز داشت که با اتخاذ استراتژی توسعه صادرات، ترکیه را از فلاکت اقتصادی برهاند. چنان که در ابتدای این گفتار ذکر شد، مزیت نسبی و رقابت‌پذیری از مفاهیم مهم این استراتژی هستند. در آن زمان که این رویکرد اقتصادی در ترکیه مورد اعمال قرار گرفت، کالاهای این کشور از قدرت رقابت با کالاهای اروپا و آسیای جنوب شرقی برخوردار نبودند؛ در نتیجه ضرورت داشت که بازارهایی جدید و دست‌نخورده امتحان می‌شد. در این خصوص، کشورهای حاشیه خلیج فارس و به‌ویژه ایران که پس از انقلابی مردمی با جنگی سخت دست و پنجه نرم می‌کرد و مورد تحریم نیز قرار گرفته بود، بازارهایی مناسب برای ترکیه محسوب می‌شدند. افزون بر این، یکی از سیاست‌های اوزال، پایه‌گذاری صنایع جدید در ترکیه بود و رشد و گسترش چنین صنایعی نیز مستلزم کشف بازارهای جدید بود. در اوایل دهه ۱۹۸۰، ترکیه برای حل چالش افزایش کسری‌های تجاری، صعود قیمت ارز و تورم بالا، بسته پیشنهادی آزادسازی اقتصادی صندوق بین‌المللی پول را پذیرفت و در زمان نخست‌وزیری اوزال، یارانه‌های انرژی و دیگر کالاهای اساسی را برداشت و صادرات را افزایش داد. البته به‌رغم اصلاحات ساختاری قابل توجه بین سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۷ تا پایان دهه، ترکیه همچنان قادر به کنترل کسری مالی و بدهی دولت نبود. در فقدان الزامات پولی و مالی سخت و به دلیل سیاست‌های اقتصادی پوپولیستی طی ادوار انتخابات، برخورد مؤثر با تورم افسارگسیخته میسر نشد (گازبروسکی، ۱۳۹۴: ۶۴).

در حالی که دستاورد اوزال در حل مشکل تاریخی، کمبود ارز خارجی ملموس‌تر بود، از نقاط ضعف اساسی در دوره مورد بررسی افزایش نرخ تورم از ۲۵٪ به ۶۰٪ است. با این حال، نتیجه سنجش کلی دوره او با نرخ رشد اقتصادی ۵/۱ درصد نسبتاً رضایت‌بخش است؛ ضمن آن که این رشد در جریان اصلاحات متعدد به سوی یک اقتصاد آزاد بازار محقق گردید (Akalin, 1995: 101).

پس از انتخابات عمومی ۱۹۹۱، ترکیه به تدریج به سوی بحران اقتصادی رفت. دلایل ایجاد بحران در سال ۱۹۹۴، برخی از همان علل بحران سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۸۰ مانند افزایش کسری بودجه بودند که سطحی بالا از تورم را سبب شد. سیاست دولت در کاهش نرخ بهره و

پایین‌تر ننگه داشتن رشد نرخ ارز از نرخ تورم، باعث کسری عظیم تجاری گردید. در سال ۱۹۹۳، کسری تراز تجاری به ۱۴ میلیارد دلار رسید که تقریباً با میزان صادرات همان سال برابری می‌کرد. در سال ۱۹۹۴ بحران آغاز شد.

از آنجا که آزادسازی‌های اقتصادی دهه ۱۹۸۰ با اصلاحات ضروری قانونی و نهادی دنبال نگردید، کشور در دهه ۱۹۹۰ نسبت به بحران‌های متعددی ناشی از چرخه‌های کوتاه‌مدت بی‌ثباتی - بحران - رشد بی‌دوام - بی‌ثباتی آسیب‌پذیر شد (Candemir & Zalluhoglu, 2011: 292). نرخ رشد اقتصادی که در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ به ۵/۳ درصد رسیده بود، در سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۶ به زیر ۴/۵ درصد کاهش یافت و در سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ به ۱/۵٪ سقوط کرد (قوام و صولت، ۱۳۹۳: ۱۳).

بدین گونه، از دهه ۱۹۹۰ با نام «دهه از دست رفته» یاد می‌شود. در این دهه، رکود اقتصادی، میانگین نرخ تورم ۷۰٪، کسری بودجه، بحران‌های مالی مداوم و بی‌ثباتی سیاسی، اقتصاد ترکیه را به شدت تحت تأثیر خود قرار داد. زمان زیادی از پایان این دهه نگذشته بود که تجربه بدترین بحران مالی در تاریخ ترکیه که تا سال ۲۰۰۱ ادامه پیدا کرد، دور جدیدی از اصلاحات ساختاری اقتصادی آغاز شد. تحت نظر کمال درویش، وزیر اقتصاد وقت، نظام مالی و بانکی بازسازی شد و این اصلاحات تا زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه استمرار یافتند (یعقوبی‌فر، ۱۳۹۲: ۹۷۴).

همچنین شایان ذکر است که در دهه ۱۹۹۰ میلادی، ترکیه در کنار ایسلند، جمهوری چک، کره جنوبی، چین، هند و تایوان؛ از جمله کشورهای اهداکننده کمک‌های مالی به سایر کشورها به شمار می‌رفت، اما اولاً میزان این کمک‌ها نسبت به کشورهای غربی و عربی بسیار اندک بود و ثانیاً خود این کشور نیز مانند سایر کشورهای یاد شده در بالا به استثنای ایسلند، دریافت - کننده چنین کمک‌هایی محسوب می‌گردید (Neumayer, 2005: 6).

حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲ موفق شد نزدیک دو سوم کرسی - های مجلس را در اختیار گیرد. در انتخابات مورد اشاره، یکی از دلایل اقبال مردم به این حزب که تنها یک سال از تأسیس آن می‌گذشت، آن بود که رأی دهندگان، ائتلاف سه‌حزبی حاکم را به دلیل بحران اقتصادی سال ۲۰۰۱ مورد انتقاد قرار می‌دادند. تعهد این حزب به دستور کار اصلاحات در عرصه‌های مختلف قابل مشاهده است که اینک به مسائل اقتصادی در این راستا پرداخته خواهد شد.

از منظر اقتصادی، حزب عدالت و توسعه پس از پیروزی در انتخابات با وضعیتی فاجعه‌بار مواجه بود که دولت جدید را از دخالت در اصلاحات گسترده اقتصادی ناگزیر می‌ساخت. در دوران تصدی وزارت امور اقتصادی ترکیه توسط کمال درویش، اقتصاد کشور که بر محور تجارت خارجی متمرکز بود، نیروی پیشران قوی‌تری پیدا کرده بود. درویش، از استقلال خود و حمایت اصلاح‌طلبان داخلی و جامعه مدنی بهره برد تا یک برنامه دشوار تثبیت اقتصادی را با

تغییرات ساختاری وسیع و اصلاحات سریع سیستم بانکی که بانک‌های دولتی را از استفاده‌های سیاسی برکنار می‌داشت، به پیش برد. او همچنین استقلال بانک مرکزی را تقویت نمود و اصلاحات عمیق ساختاری در بخش‌های کشاورزی، انرژی و روند بودجه‌ریزی اعمال کرد. این اصلاحات به علاوه اعتبار و ارتباطات سطح بالای او در ایالات متحده آمریکا و اروپا کمک کرد تا بیست میلیارد دلار وام جدید از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی دریافت کند. بنابراین، یک گام منطقی این بود که اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعه همچنان افزایش یابد. به این ترتیب، شرکت‌های به لحاظ مالی تأمین شده به‌ویژه در زمینه‌های منسوجات، الکترونیک و وسایل نقلیه گسترش یافتند. مضاف بر این، تحت حاکمیت این حزب، یک سیر گذار صعودی از اقتصادی با بنیان کشاورزی به اقتصادی که بیشتر خدماتی‌محور بود، مشاهده می‌شد که این گزاره را نیز تقویت می‌کرد که تفاوت مهم و قابل اعتنائی میان جوامع غربی و جمهوری ترکیه وجود ندارد (Ozkan, 2014: 350-351).

در واقع، ظهور دولت میانه‌رو حزب سفید در ترکیه، یک دوره طولانی از ثبات اقتصادی کلان به وجود آورد که افزون بر تثبیت اصلاحات گذشته، این کشور را به سوی یک استراتژی صادرات موفق صنایع تولیدی ترک که از پانزده سال پیش برای ایجاد تحولی صنعتی در ترکیه آغاز گشته بود، هدایت کرد (کامت و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۲). البته برخی از این اصلاحات فراگیر از پیش طراحی شده بودند، اما به مرحله اجرا نرسیده بودند. تعامل میان «بیرهای آناتولی» و روند اصلاحات قابل توجه است. اصطلاح بیرهای آناتولی، برای اشاره به گروهی از شهرها و نواحی اطراف آن‌ها به کار می‌رود که از سال‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد، سرعت رشد بالا و سهم قابل توجهی را از تولید صنعتی و اقتصاد ترکیه دارا بوده‌اند. البته این اصطلاح برای کارآفرینان این مناطق و شرکت‌های آنان نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد (Turkcebilgi, 2007). موفقیت این شهرها، می‌تواند ناشی از برنامه‌های آزادسازی اقتصادی دهه ۱۹۸۰ باشد. این شهرها با وجود سرمایه‌گذاری یا یارانه‌های اندک دولتی، رونق گرفتند. از عوامل اصلی رشد گسترده اقتصاد ترکیه از آن زمان نیز همین شهرها بودند. چنان که صادرات کشور از حدود ۳/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به بیش از ۵۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ رسیده بود (Worldbank, 2020a). بیرهای آناتولی شامل: شهرهای برجسته‌ای چون گازی‌آنتپ، کایسری و قونیه می‌شوند که دارای بیشترین تعداد شرکت‌ها از میان ۵۰۰ شرکت بزرگ ترکیه بوده‌اند (Investopedia, 2011). این نسل از کارآفرینان، با ظهور حزب عدالت و توسعه از نزدیک مرتبط بودند. اینان که قدرتی جدید، خودسازمان و رهاشده از حوزه نفوذ حکومت بودند، با فرهنگی محافظه‌کار و دینی سودای بازتعریف ترکیه را داشتند (یاووز، ۱۳۹۴: ۱۲۸).

بنابراین، این نیروی جدید و قدرتمند، از سویی برآمده از فضای ناشی از اصلاحات پیشین بود و از دیگر سو، با در اختیار گرفتن نهادهای سیاسی توسط حزب سفید، ادامه دهنده اصلاحات اقتصادی گردید. در حقیقت این حزب، پس از روی کار آمدن، موفق به ایجاد ائتلافی

از برندگان و بازندگان جهانی شدن گردید. در طرف نخست، سرمایه‌داران صادراتی آناتولی و در سوی دیگر، کشاورزان و بسیاری از کارگران قرار گرفته بودند. این امر، به دوره‌ای طولانی از رشد با پیروزی‌های انتخاباتی و ثبات سیاسی بی‌سابقه منجر شد. حمایت از صادرات بنگاه‌های کوچک و متوسط در عصر اوزال که مدل جدیدی را از تجار دیندار و فعال از نظر سیاسی ترویج نموده بود، در طول زمان به ایفای نقش بسیار بزرگتری در اقتصاد و سیاست توسط ایشان منجر شد. نکته قابل توجهی که در این زمینه وجود دارد، آن است که کارآمدی این گروه در گذر زمان افزایش پیدا کرد و بخش مهمی از رشد صادرات مربوط به آنان شد. توزیع منطقه‌ای میزان صادرات نشان می‌دهد که بیره‌های آناتولی در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ بیش‌ترین سهم را داشته‌اند؛ در حالی که سهم غرب کشور در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ بسیار بیشتر بوده است.

حزب سفید، به حفظ نظم و انضباط مالی پرداخت؛ در نتیجه کسری به میزانی کاهش پیدا کرد که تا سال ۲۰۰۴، دولت به نحوی به مازاد رسید که حدود ۶/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را شامل گردید. در سال ۲۰۰۵، تورم به نزدیک ۷/۱ درصد کاهش پیدا کرد که این میزان، پایین‌ترین نرخ تورم برای یک نسل بود. گفتنی است در سال‌های دهه ۱۹۹۰، این کشور حتی شاهد نرخ تورم سه رقمی بود (جدول ۱). بحران مالی ابتدای این هزاره میلادی، چنان ژرف و دامن‌گستر بود که رأی‌دهندگان، از نظم و انضباط مالی بعد از آن حمایت کردند. در نتیجه حزب حاکم، با دقت برنامه اقتصادی را که دولت قبل با همکاری صندوق بین‌المللی پول طراحی کرده و با اشتیاق به دنبال ادغام بیشتر در اتحادیه اروپا بود، پی گرفت. در تضاد کامل با گذشته، حفظ ثبات در عرصه اقتصاد کلان، برای حزب سفید یک اولویت به شمار رفت.

جدول ۱- نرخ تورم سالیانه در ترکیه^۱

سال میلادی	نرخ تورم سالیانه (درصد)
۱۹۸۰	۹۳
۱۹۹۴	۱۰۴/۷
۱۹۹۸	۱۴۳/۶
۲۰۰۱	۵۲/۹
۲۰۰۲	۳۷/۵
۲۰۰۳	۲۳/۳
۲۰۰۴	۱۲/۴
۲۰۰۵	۷/۱
۲۰۰۶	۹/۳
۲۰۰۷	۶/۲
۲۰۰۸	۱۲
۲۰۰۹	۵/۴
۲۰۱۰	۷
۲۰۱۱	۸/۱

۱. در تمامی جدول‌ها از مقادیر کم‌تر از یک دهم درصد صرف‌نظر شده است.

۷/۴	۲۰۱۲
۶/۲	۲۰۱۳
۷/۴	۲۰۱۴
۷/۸	۲۰۱۵
۸/۱	۲۰۱۶
۱۰/۹	۲۰۱۷
۱۶/۴	۲۰۱۸
۱۳/۹	۲۰۱۹

(مأخذ: Worldbank, 2020d).

در ادامه رشد از سر گرفته شد، خصوصی سازی آغاز شد و تغییرات نهادی و سیاسی مورد نیاز برای عضویت در اتحادیه اروپا شتاب گرفتند. یارانه های کشاورزی از ۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به ۱/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ فروکاسته شدند. صادرات در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ دو برابر شد. البته این موضوع در خصوص واردات نیز رخ داد. در این بازه زمانی، از وقتی که تقریباً همه محصولات تولید شده اتحادیه اروپا، بدون عوارض وارد ترکیه می گردید، تعرفه اساساً به مسأله ای بی اهمیت در اقتصاد کشور تبدیل شد. موانع غیرتعرفه ای باقی ماندند، اما دولت اردوغان با موفقیت بخشی از آنها را نیز در حوزه هایی مانند ارتباط از راه دور، بانکداری و برق از میان برداشت. ترکیه تا سال ۲۰۰۵، بسیاری از مقررات اتحادیه اروپا در این مورد را اتخاذ کرده بود (کامت و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۸۴-۲۸۲).

با رشد میزان سرمایه گذاری خارجی، تغییرات حسی تازه از امیدواری را در ترکیه به وجود آورد که با کاهش فقر و نابرابری در این دوره تقویت گشت (جدول ۲).

جدول ۲- شاخص های سرمایه گذاری خارجی و جینی در ترکیه در سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۶

سال میلادی	میزان سرمایه گذاری مستقیم خارجی (میلیارد دلار)	شاخص جینی (درصد)
۲۰۰۲	۱/۰۸۲	۴۱/۴
۲۰۰۳	۱/۷۰۲	۴۲/۲
۲۰۰۴	۲/۷۸۵	۴۱/۳
۲۰۰۵	۱۰/۰۳۱	۴۲/۶
۲۰۰۶	۲۰/۱۸۵	۳۹/۶
۲۰۰۷	۲۲/۰۴۷	۳۸/۴
۲۰۰۸	۱۹/۸۵۱	۳۹
۲۰۰۹	۸/۵۸۵	۳۹
۲۰۱۰	۹/۰۹۹	۳۸/۸
۲۰۱۱	۱۶/۱۸۲	۴۰
۲۰۱۲	۱۳/۷۴۴	۴۰/۲
۲۰۱۳	۱۳/۵۶۳	۴۰/۲
۲۰۱۴	۱۳/۳۳۷	۴۱/۲
۲۰۱۵	۱۹/۲۶۳	۴۲/۹
۲۰۱۶	۱۳/۸۳۵	۴۱/۹
۲۰۱۷	۱۱/۰۴۲	۴۱/۴
۲۰۱۸	۱۲/۸۲۲	۴۱/۹
۲۰۱۹	۹/۲۶۶	۴۱/۹

(مأخذ: Worldbank, 2020b و Worldbank, 2020c).

همچنین بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶، فقر به سرعت کاهش یافت؛ به‌ویژه در مناطق شهری که از ۲۲/۳ درصد به ۹/۴ درصد رسید.

از منظر اقتصاد انرژی، ترکیه دارای منابع انرژی فسیلی اندکی بوده و درصد بالایی از انرژی مصرفی خود را از راه واردات تأمین می‌نماید. البته این کشور، از سدهای خود میزان زیادی برق تولید می‌کند و امکان افزایش آن را نیز داراست. به لحاظ موقعیت جغرافیایی، ترکیه تقریباً در مجاورت منابع تولید انرژی قرار دارد. مضاف بر آن، این کشور دارای چندین آبراه بین‌المللی می‌باشد. در نتیجه موقعیتی مناسب برای تبدیل شدن به قطب ترانزیت انرژی دارد. نقش ترکیه به‌عنوان یک کشور ترانزیت نفت و گاز طبیعی، امکان توسعه و ایجاد فرصت‌های سرمایه‌گذاری را در مناطق توسعه نیافته آن، نظیر استان‌های شرقی‌اش فراهم کرد. از این میان، پروژه‌های باکو - تفلیس - جیهان و باکو - تفلیس - ارزروم، منابع لازم را در جهت توسعه استان‌های شرقی و حوزه جیهان فراهم نموده‌اند (احمدی لفورکی، ۱۳۸۷: ۱۷۵-۱۷۴).

به هر تقدیر، با مشاهده دسته‌ای از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی؛ یعنی تولید ناخالص داخلی، نرخ تورم و نرخ بیکاری، در ده سال منتهی به سال ۲۰۱۴، می‌توان دریافت که در طی مدت حکمرانی حزب عدالت و توسعه، ترکیه از اقتصادی باثبات برخوردار بوده است؛ به-خصوص تغییر سریع نرخ تورم در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴، موفقیت تلاش‌های تیم نخست-وزیر وقت، رجب طیب اردوغان، را نشان می‌دهد.

با این همه، یک نقطه عطف در پی بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ قابل مشاهده است. اقتصاد ترکیه، نسبت به پیامدهای این بحران ایمن نبود؛ هرچند بخش بانکداری آن جمهوری، این بحران را بهتر مدیریت کرد. پس از این بحران، سقوط شدید صادرات ترکیه، ثبات اقتصاد کلان و چشم‌انداز اشتغال برای جوانان این کشور را در معرض خطر قرار داد (گازپروسکی، ۱۳۹۴: ۷۶). البته این بحران نیز نتوانست به صورت پایدار مانع رشد اقتصادی ترکیه گردد که امری قابل توجه است. در واقع، دامنه مشکلات ناشی از این بحران به ترکیه نیز رسید، اما کشور توانست ظرف دو سال اقتصاد خود را بهبود ببخشد. تنها در سال ۲۰۰۹ بود که درصد تغییر تولید ناخالص داخلی، منفی شد. اقتصاد ترکیه برای ۲۷ فصل پیاپی، طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸، با افزایش کارآمدی، فربه شد و پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه هم‌نوا شدن با اتحادیه اروپا در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی داشت. صنایع متنوع و متعدد آن با ارتباطات قوی بین‌المللی و جهت‌گیری تولید صادرات محور پس از سال ۲۰۰۱ وارد مقطعی از رشد پرسرعت شدند. ثبات اقتصادی به همراه تأثیرات توافق‌نامه اتحادیه گمرکی با اروپا، موجب تغییری ملموس در ساختار تجارت خارجی گشت. دوره‌ای از حاکمیت حزب عدالت و توسعه، بازسازی موفقیت‌آمیز اقتصاد ترکیه را امکان‌پذیر ساخت. هم نرخ رشد مطلق و هم نسبی، نشان می‌دهند که چرخشی موفق در انتقال اقتصاد ترکیه به ویژگی‌های یک اقتصاد غربی رخ داده است. برخلاف بی‌ثباتی و ناپایداری تقریباً سنتی اقتصاد ترکیه در دهه‌های اخیر، به نظر

می‌رسد که این کشور بالاخره به وضعیت هنجارمندی رسیده است. مهم‌ترین سه عامل این قضیه عبارت‌اند از: توسعه اقتصادی قابل توجه مثبت که ظاهراً چندان تحت تأثیر بحران جهانی قرار نگرفت؛ سیاست‌های آزادسازی و تمرکز بر تصمیمات رهبری نخبگان سیاسی. این سه شاخص، به طور متقابل به هم مرتبط هستند؛ چرا که رهبری از طریق بهبود اقتصادی به رضایت اجتماعی دست می‌یابد و تبعاً قادر می‌شود که بر مشروعیتی گسترده برای اصلاحات ضروری فراتر اتکا نماید (Ozkan, 2014: 361-362). ترکیه همچنین در پی کنفرانس اقلیمی پاریس، پیش روی به سوی هدف کربن خنثی^۱ را آغاز کرده است (Shan, Genç, Kamran, & Dinca, 2021: 9). ایجاد یک رشد اقتصادی پایدار می‌تواند از انگیزه‌های این تصمیم باشد.

از سوی دیگر، برخی نسبت به استمرار روندهای مثبت گذشته در اقتصاد ترکیه چندان هم خوش‌بین نیستند. به اعتقاد این گروه، اگرچه سوابق اولیه حزب عدالت و توسعه بسیار نویدبخش بوده است، اما علائم منفی تصرف طولانی‌مدت ارکان حاکمیت، کم‌کم نمایان شده‌اند. با گذر زمان، قراردادهای دولتی عمدتاً به شرکت‌های سیاسی مرتبط سرازیر شد، ساخت و ساز بر اساس پایه‌های مالی سست افزایش یافت و مخالفت‌ها با این مسأله نیز فزونی گرفت. بعد از قضایای پارک گزی استانبول^۲، رفتار اردوغان استبدادی‌تر گردید و وی تلاش کرد تا مانع فعالیت رسانه‌ها شود. او همچنین با بهره‌گیری از حسابرسی مالیاتی و مجازات، گروه‌های تجاری را که ناسپاس تلقی می‌کرد، مرعوب ساخت و در نهایت با تغییرات قانون اساسی، امکان افزایش زمان تصدی خود را فراهم کرد.

بخش‌های رو به رشد در حزب حاکم، افزایش رفاقت‌گرایی سال‌های اخیر را بیش‌تر در معرض نمایش قرار داد که به نظر می‌رسد بنیادهای به شدت نهادی، موجب رشد بالا در دهه ۲۰۰۰ را به خطر می‌اندازد (کامت و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۸۶). لازم به ذکر است که سرمایه‌داری رفاقتی، ویژگی اقتصادی است که اساساً بازار آزاد است، اما راه را برای مقررات ترجیحی و سایر مداخلات مطلوب دولت بر اساس روابط شخصی باز می‌کند. در چنین نظام اقتصادی، نمود کاذب سرمایه‌داری خالص در منظر عموم حفظ می‌شود تا نفوذ انحصاری افراد در ارتباط را حفظ کند (Businessdictionary, 2011).

بحران سوریه و در پی آن، ورود پناهجویان به ترکیه و همه‌گیری بیماری کرونا هم تأثیراتی منفی بر اقتصاد ترکیه برجا گذاشتند. حتی تصویری عمومی مبنی بر این که سوریه‌ها منابع اقتصادی ترکیه را استثمار کرده و از وضعیت بهتری در مقایسه با شهروندان ترکیه برخوردارند،

1. Carbon neutrality

۲. اعتراضات میدان تقسیم و پارک گزی و تلاش برای سرنگونی نخست‌وزیر وقت، اردوغان، نشان‌گر انشعاب درون حزب سفید بود و مقابله با هواداران گولن با برکناری مقامات عالی‌رتبه قضایی و حزبی منسوب به آنان آشکارتر شد. این رخدادها زمانی به وقوع پیوستند که دیپلمات‌های آمریکایی، هواداران گولن را قوی‌ترین گروه اسلامی در ترکیه با نفوذ فراوان در اقتصاد، رسانه و سیاست ارزیابی می‌کردند. از دید اردوغان نیز این گروه بیش از اندازه دارای نفوذ شده بودند.

رایج بود؛ هرچند این دیدگاه نادرست بود (Şafak-Ayvazoğlu, Kunuroglu, & Yağmur, 2021: 105). فشار ناشی از مسائل پناه‌جویان بر اقتصاد ترکیه قابل انکار نیست. با شیوع جهانی ویروس کرونا هم به‌طور مشخص درآمد بخش جهان‌گردی و هتل‌داری ترکیه کاهش یافت (Polemis, 2021: 2).

اکنون با در اختیار داشتن داده‌های مهم از روندهای اقتصاد سیاسی جمهوری ترکیه در چند دهه اخیر، این موارد را با اصول کمالیسم تطبیق می‌دهیم. در نتیجه دو دسته از اصول قابل تشخیص هستند که به ترتیب در پی خواهند آمد.

اصول پایدار کمالیسم در اقتصاد سیاسی معاصر ترکیه

از میان شش اصل کمالیسم، به نظر می‌رسد که اغلب آن‌ها در عرصه اقتصادی جمهوری ترکیه در سه دهه اخیر همچنان مورد اتباع، یا دست‌کم عدم تعرض قرار داشته‌اند. اصول مردم-گرایی، جمهوری‌خواهی، سکولاریسم و اصلاح‌طلبی و انقلابی‌گری، میزان قابل توجهی از پایایی را نشان می‌دهند. در زیر به توضیح این موارد پرداخته می‌شود:

مردم‌گرایی: این اصل به صورت پذیرش تساوی همه مردم و قائل نبودن به امتیاز و تفوق برای هیچ شخصی تفسیر شده است. این درک که مشابه اصل دولت سوسیال است، سعی می‌کند که وظایف بزرگ دولت در تأمین شرایط حیات انسانی را روشن سازد. از این جهت، حرکت دولت‌های مختلف به سوی آزادسازی اقتصادی به‌ویژه در عصر تورگوت اوزال، بولنت اجویت (با وزارت کمال درویش) و حزب سفید، به صورت افزایش امکان مشارکت اقتصادی همه اقشار مردم قابل تفسیر است. ظهور و قدرت‌گیری سرمایه‌داران کوچک و متوسط؛ از جمله بیره‌های آناتولی از مصادیق این موضوع است. همچنین بخشی از نتایج و پیامدهای این سیاست‌ها؛ یعنی افزایش رفاه اقتصادی، کاهش تورم، نابرابری‌ها و فقر، نشانگر ایفای وظایف دولت‌ها در حیطه تأمین معیشتی جامعه است. در سال‌های هزاره سوم میلادی، اجماع‌سازی در مردم نیز که از دیگر وجوه این اصل به شمار می‌رود، از طریق رشد مشروعیت عملکردی دولت حاصل شده است که حمایت‌های پی‌درپی اکثریت مردم از حزب حاکم در انتخابات گوناگون، نشان دهنده این مسأله است. اما از جهت دیگر، حرکت دولت حزب سفید به سوی اقتدارگرایی و سرمایه‌داری رفاقتی در سال‌های اخیر، می‌تواند انحرافی از این اصل تلقی شود؛ در مجموع به نظر می‌رسد وجوه پایداری این اصل، قوی‌تر از زاویه ایجاد شده با آن، حداقل تا زمان کنونی باشند.

جمهوری‌خواهی: این اصل که بیش‌تر بر شکل حکومت متمرکز است، در نگاه نخست چندان ارتباطی با مسائل اقتصادی ندارد، اما به صورت غیرمستقیم می‌توان رد پای آن را در این عرصه نیز مشاهده نمود. این اصل به مفهوم آن است که حاکمیت به شخص یا گروه خاصی تعلق ندارد، بلکه به تمام جامعه باز می‌گردد و رئیس دولت و افرادی که در نهادهای بنیادین آن

دارای مسئولیت می‌گردند، بر اساس انتخابات مستقیم یا غیرمستقیم بر سر کار می‌آیند. از این منظر، کنش‌های اصلاح‌گرایانه اقتصادی نیز توسط نمایندگان منتخب ملت راهبری شده‌اند و نوع سیر اقتصادی جامعه، متأثر از الگوهای رأی‌دهی مردم بوده است. هرچند کودتای پست‌مدرن^۱ سال ۱۹۹۷ اختلالی در این حوزه است، اما نقش عوامل اقتصادی در آن چندان بارز نیست. به-علاوه، دولت ییلماز عمری طولانی نداشت و حزب اجویت در سال ۱۹۹۹ به پیروزی رسید. پس در نهایت می‌توان طراحی سیاست‌های اقتصادی را مرهون فرایندی دموکراتیک و در قالب جمهوریت دانست.

سکولاریسم: این اصل که در معنای کلاسیک خود به مفهوم جدایی امور مربوط به دین و دولت از یکدیگر است، در معنایی وسیع‌تر، به قرار نگرفتن هیچ دیدگاه دینی به‌عنوان پیش‌زمینه اشاره دارد. در حیطه اقتصادی ترکیه، به نظر می‌رسد که این اصل تا حدود قابل‌توجهی پابرجا است. البته برخی مسائل با نظر به خوانش خاص جامعه ترک از اسلام قابل‌توجه هستند، اما برخی مسائل از این حیطه نیز فراتر رفته‌اند. برای مثال؛ علی‌رغم این که حزب عدالت و توسعه، حزبی اسلام‌گرا شناخته می‌شود، در کشور تحت حاکمیت این حزب، بانک‌های ارائه‌دهنده بهره و نیز روسپی‌گری قانونی وجود دارد (Denizbank, 2015) و (Cumhuriyet, 2014). حتی فرهنگ دینی و محافظه‌کار بهره‌ای آناتولی نیز همراه با یک دگردیسی اقتصادی نولیبرال بوده است؛ در نتیجه سکولاریسم از پایایی قابل‌اعتنایی برخوردار بوده است.

اصلاح‌طلبی و انقلابی‌گری: بر اساس این اصل، پیشرفت کشور روندی مستمر است و رهیافت‌های به‌روز و آینده‌نگر برای جامعه ضرورت دارند. در این اصل، ایده‌های مترقیانه به‌عنوان راهنمایی برای تغییر تلقی می‌گردند. لذا بسیاری از اقدامات بیان شده در قالب اصل اصلاح‌طلبی و انقلاب‌گرایی قابل‌تحلیل هستند؛ چرا که هدف اساسی آن‌ها اعتلای ملت ترک با درک استلزامات زمان بوده و واکنش‌هایی به ضرورت‌های گوناگون زمانی نیز بوده‌اند. زیرا بسیاری از نهادهای مالی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، اعطای کمک‌های اقتصادی خود را مشروط به تعدیلات ساختار اقتصادی کشورها در جهت رشد تجارت آزاد، همچون کاهش یا حذف تعرفه‌ها و یارانه‌ها کرده‌اند. اگر در روزگار آتاترک، برای رهایی از آشفتگی سال‌های جنگ، نیاز به دخالت گسترده‌تر دولت در اقتصاد جمهوری نوپای ترکیه احساس می‌شد، اکنون در عصر جهانی شدن، اقتصاد باز برای اصلاحات گسترده و چندجانبه مناسب‌تر شناخته شده است. سرعت و شدت تغییراتی مانند کاهش شگفت‌آور نرخ تورم نیز حکایت از انقلابی بودن حقیقی بسیاری از اصلاحات در این ساحت دارد.

۱. بدون براندازی نظامی دفاعی و مستقیم و با اعمال فشار از طریق صدور تفهیم‌نامه توسط نظامیان

اصول رو به افول کمالیسم در اقتصاد سیاسی معاصر

پایبندی به دو اصل نزدیک به هم؛ ملی‌گرایی و دولت‌گرایی در عرصه اقتصادی ترکیه در بازه زمانی مورد بحث، تغییر و پویایی قابل توجهی نشان می‌دهد. اینک دلایل و عوامل کم‌رنگ شدن این دو مورد، بیان می‌گردند.

ملی‌گرایی: در سال‌های نخست شکل‌گیری جمهوری ترکیه، گرایش‌های کمابیش دکتربینی مربوط به این اصل، هنگامی که با عملکردهای سازمان حکومت یا دولت در ترکیب قرار گرفت، به مطلق‌گرایی در حوزه‌های مختلف جامعه منتهی شد. اصلاحات اقتصادی گسترده مقطع زمانی منتهی به روزگار ما، عمدتاً از ملی‌گرایی اقتصادی و سیاست‌های انزواگرایانه فاصله داشته و بر ادغام اقتصادی به‌ویژه با بازار مشترک اروپا و هماهنگی بالا با روندهای جهانی شدن تأکید می‌کرده‌اند. سیاست جایگزینی واردات به کناری نهاده شده و استراتژی افزایش صادرات در دستور کار قرار گرفته است. از میزان تعرفه‌ها و یارانه‌ها کاسته شده و تلاش‌های موفق برای از میان برداشتن موانع غیرتعرفه‌ای نیز صورت پذیرفته است. از علل این امر، تشخیص وجود مزیت نسبی ترکیه در حوزه ترانزیت کالا و منابع انرژی بوده که ناشی از موقعیت ژئوپلیتیکی مناسب آن است. چرا که بهره‌گیری از این ظرفیت عظیم، منوط به تعامل مناسب با سایر کنش‌گران است و حدی از وابستگی متقابل و مآلاً حساسیت نسبت به تحولات اقتصادی سایر کنشگران را هم ایجاد می‌نماید. از دیگر سو، اقلیت‌های قومی که روزگاری به نام ناسیونالیسم ترک به حاشیه رانده شده و حتی هویت آنان نیز انکار می‌شد، مورد توجه قرار گرفته‌اند و طرح‌های ترانزیت انرژی و پروژه‌هایی عظیم چون گاب (پروژه آناتولی جنوبی) به بهبود وضعیت رفاهی مناطق آنان و کاهش اختلاف طبقاتی منجر شده است.

دولت‌گرایی: افول این اصل نیز در ارتباط با اصل پیشین است. دولت‌گرایی در عرصه اقتصادی، به مفهوم وظیفه دولت نسبت به مشارکت فعال در تأمین منافع اقتصادی حیاتی و عمومی مردم به کار می‌رود. درحقیقت این اصل، پاسخی بومی به مسأله توسعه اقتصادی بوده است. در عصر آتاترک چنین پنداشته می‌شد که سرمایه‌داری دولتی، حرکت ترکیه در مسیر صنعتی شدن را تسریع خواهد کرد. البته چنان که به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت، تقدیر دولت‌گرایی آن بود که در دهه‌های بعد هر زمان، بیشتر به نفع گرایش بازار و سرمایه‌های خصوصی عقب‌نشینی نماید. از علل این مسأله، علاوه بر عوامل سطح نظام و اقتضات اقتصاد جهانی به‌خصوص در فضای پساجنگ سرد، به شکست‌های سنگین و بحران‌های اقتصادی داخلی نیز باید اشاره کرد. در فضای کنونی، نقش دولت بیشتر به هدایت‌گری و قاعده‌گذاری اقتصادی؛ یعنی سطح حاکمیتی و نه تصدی‌گری، محدود شده است. البته تلاش‌های سرکوب-گرانه دولت فعلی که علیه مخالفان صورت می‌پذیرد، ابزارهایی اقتصادی را نیز شامل شده است که طبعاً متناقض با عدم مداخله دولت در امور اقتصادی است.

نتیجه‌گیری

ارزیابی و تحلیل کنش‌ها و روندهای غالب در اقتصاد سیاسی معاصر ترکیه و تطبیق آن‌ها با اصول ایدئولوژی کمالیسم، نشان‌دهنده صحت فرضیه پژوهش بوده و آن را تأیید می‌نمایند. از میان شش اصل بنیادین کمالیسم، پایداری در چهار اصل قابل مشاهده است. به‌طور خلاصه، پایداری اصل مردم‌گرایی در افزایش امکان مشارکت اقتصادی اقشار مردم در پی اصلاحات مختلف، رشد مشروعیت عملکردی دولت، ظهور ببرهای آناتولی، افزایش سطح رفاه توده‌ها و کاهش نابرابری، فقر و تورم؛ پایداری اصل جمهوری‌خواهی در راهبری اصلاحات توسط منتخبین ملت و فرایند مردم‌سالارانه طراحی سیاست‌های اقتصادی؛ پایداری اصل سکولاریسم در وجود نهادهای اقتصادی ناهمخوان با ارزش‌های اسلامی و دگرذیسی نولیبرال ببرهای آناتولی در ساحت اقتصادی و بالاخره پایداری اصل اصلاح‌طلبی و انقلابی‌گری در پذیرش تجویزات نهادهای پولی و مالی بین‌المللی در بستر شرایط زمانه و گستردگی اصلاحات اقتصادی متجلی شده است. علل این پایایی‌ها، متعدد و پرگستره هستند و در سطوح مختلف داخلی و خارجی متکثر شده‌اند. در عرصه داخلی، قدرت نهادهای کمالیست؛ از جمله ارتش، درونی شدن برخی ارزش‌ها و مؤلفه‌های هویتی کمالیسم در جامعه، در سال‌های طولانی جمهوریت و محافظه‌کاری احزاب حاکم در جهت اجتناب از تعارض قابل توجه با آن‌ها حتی در صورت زاویه داشتن با اندیشه‌های کمالیستی و در ساحت خارجی، فشارهای غرب و به‌ویژه اتحادیه اروپا در تقویت برخی وجوه کمالیسم مانند سکولاریسم، از این علل به شمار می‌روند. نکته جالب‌توجه آن است که سکولاریسم در کنار جمهوری‌خواهی که ماهیت نهادی و شکلی نظام سیاسی ترکیه را متبلور کرده و قاعدتاً از پایایی بالایی در همه عرصه‌ها برخوردار است، سطح قابل توجهی از پایستگی را نشان می‌دهد. این مسأله تاحدودی به خوانش متسامح اسلام ترکی بازمی‌گردد. قرائتی که در طول تاریخ ترکیه نیز نقش‌آفرینی نموده و از موانع رادیکال شدن اسلام سیاسی در این جامعه بوده است. چنان که در قرائت بسیاری از اسلام‌گرایان کنونی ترکیه، جامعه و عرف سکولار است و اسلام در سیاست و مدیریت جامعه نقشی ندارد، اما حقوق فردی مسلمانان باید به رسمیت شناخته شود. در طول تاریخ جمهوری نوپای ترکیه، احزاب اسلام‌گرا و کنش‌گران کمالیست سکولار در نوعی تعامل دیالکتیک قرار گرفتند که به تغییر هر دو طرف منجر شد. اسلام‌گرایان برای در امان ماندن از تکرار برخوردهای قهر-آمیز با نهادهای حزبی خود که بارها تجربه کرده بودند، از رادیکالیسم احزاب نخستین خود دورتر شده و به سمت عمل‌گرایی حرکت کردند. این امر به استمرار توفیقات سیاسی آن‌ها انجامید. گروه‌های مخالف آنان نیز از مواضع سرسختانه ضددینی خود در برخی حوزه‌ها عقب نشستند؛ به‌ویژه آن که داعیه دموکراسی‌خواهی آن‌ها روزبه‌روز مانع بزرگتری در برابر

برخوردهای خشونت‌آمیز با اسلام‌گرایان منتخب ملت در فضای پس از جنگ سرد ایجاد می‌کرد.

در مقابل، دو اصل ملی‌گرایی و دولت‌گرایی با افول خود، راه را بر کنش‌های فعالانه و تعاملی گسترده اقتصاد ترکیه با اقتصاد منطقه‌ای و جهانی در حوزه‌های غرب آسیا، اروپا و شمال آفریقا گشوده‌اند. شایان توجه است که نفس این علت غایی هم قابل توجیه بر پایه اصل اصلاح‌طلبی و انقلابی‌گری است. تأکید نظریه دولت توسعه‌گرا نیز بر هدایت‌گری حاکمیتی دولت در عرصه‌های اقتصادی است و نه تصدی‌گری‌های مانع‌ساز، تراحم منافع و رقابت با بخش خصوصی. دولت ترکیه در راستای همین الگو حرکت کرده است.

مجموعه نتایج این پژوهش، نشانگر بایستگی شناخت بیش‌تر اصول پایدار کمالیسم، به‌عنوان بنیاد اندیشگانی اقتصاد سیاسی ترکیه در دهه‌های اخیر است. این شناخت به تعامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بهینه با این کشور یاری رسانده و نقشی بارز در پیشینه‌سازی و حفظ منافع ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت.

کتاب‌نامه

- احمدی لفورکی، بهزاد (تدوین) (۱۳۸۷)، ترکیه: حال و آینده، تهران: ابرار معاصر تهران.
- اسمیت، روی، الانیس، عماد، و فاراندس، کریستوفر (۱۳۹۴)، اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سده بیست و یکم، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی و روح‌الله طالبی آرانی، چاپ دوم، تهران: مخاطب.
- تورانی، مرتضی (۱۳۸۸)، نگاهی به تقسیم‌بندی راست و چپ سیاسی: دولت توسعه‌گرا در عصر جهانی‌شدن، گزارش، ۲۰۸: ۲۲-۲۳.
- زاهدی، نسا (۱۳۹۱)، سیر تحول سیاست خارجی ترکیه در پرتو بیداری اسلامی: تحول یا تکامل، سیاست خارجی، ۲۶(۳): ۶۸۵-۶۶۳.
- سزگین، سلامی (۱۳۷۷)، مخارج دفاعی ترکیه، ترجمه حسین بازمحمدی، سیاست دفاعی، ۲۲: ۱۴۴-۱۰۹.
- طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۰)، کمالیسم؛ عناصر بحران در نگرش سیاست خارجی ترکیه، راهبرد، ۲۱: ۲۳۶-۲۰۳.
- فرهادی، محمد، و کاظمی، علی (۱۳۹۶)، مقایسه نقش رضاشاه و آتاترک در توسعه سیاسی ایران و ترکیه، مطالعات جامعه‌شناختی، ۲۴(۱): ۹۹-۷۹.
- قبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)، بنیادهای اقتصادی سیاست خارجی ترکیه، روابط خارجی، ۲۰: ۹۷-۷۱.
- قبرلو، عبدالله (۱۳۹۵)، اقتصاد سیاسی بین‌الملل: نظریه‌ها، مسایل و تحولات، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قوام، عبدالعلی، و صولت، رضا (۱۳۹۳)، چرایی تردید اتحادیه‌ی اروپا در پذیرش عضویت ترکیه، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۶(۴۰): ۳۳-۹.
- کامت، ملانی، دیوان، ایشاک، ریچاردز، آلان، و واتربری، جان (۱۳۹۶)، اقتصاد سیاسی خاورمیانه، ترجمه فریبرز ارغوانی پیرسلامی و سحر پیرانخو، تهران: مخاطب.

- کامروا، مهران (۱۳۹۱)، *خاورمیانه معاصر*، ترجمه محمدباقر قالیباف و سیدموسی پورموسوی، چاپ دوم، تهران: قومس.
- گازیروسکی، مارک (ویراست) (۱۳۹۴)، *سیاست و حکومت در خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه عسگر قهرمان پور، تهران: امیرکبیر.
- گیلین، رابرت (۱۳۹۲)، *اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظم اقتصاد بین‌الملل*، ترجمه مهدی میرمحمدی، محمود یزدان‌فام، علی‌رضا خسروی و محمد جمشیدی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- مرادیان، محسن (۱۳۸۹)، *برآورد/استراتژیک ترکیه*، چاپ دوم، تهران: ابرار معاصر تهران.
- نقیب‌زاده، احمد، و دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۴)، بررسی فرایند توسعه اقتصادی کره جنوبی در چارچوب الگوی دولت توسعه‌گرای غیردموکراتیک، فصلنامه سیاست، ۴۵(۴): ۱۰۳۲-۱۰۱۵.
- یاووز، هاگان (۱۳۹۴)، *سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه*، ترجمه احمد عزیزی، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- یعقوبی‌فر، حامد (۱۳۹۲)، گونه‌شناسی سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه، *سیاست خارجی*، ۲۷(۴): ۹۶۵-۹۸۷.

References

- Addkarsiyaka (2016), "Alti Ok", Retrieved from <http://www.addkarsiyaka.com/haber-1531-alti-ok.html>
- Ahmadi Lafooraki, Behzad (Ed.) (2008), *Turkey: Present and Future*, Tehran: Abrār-e Mo'āser (in Persian).
- Akalin, Guneri (1995), The Turkish Economic Development since 1923: Achievements and Failures, *Turkish Public Administration Annual*, V(20-21): 91-107.
- Burdeau, Georges (1966), *La Démocratie (nouvelle ed.)*, Paris: Éditions du seuil.
- Businessdictionary (2011), "Crony Capitalism", Retrieved from <http://www.businessdictionary.com/definition/crony-capitalism.html>.
- Cammett, Melani, Divan, Ishac, Richards, Alan, & Waterbury, John (2017), *A Political Economy of the Middle East*, translated by Fariborz Arghavani Pirsalami & Sahar Pirankhoo, Tehran: Mokhātab (in Persian).
- Candemir, Aykan, & Zalluhoglu, Ali Erhan (2011), The effect of marketing expenditures during financial crisis: the case of Turkey, *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 24: 291-299.
- Castéran, Christian (1973), *Le Tiers Monde*, Paris: Éditions Filipacchi.
- Cumhuriyet (2014), "AKP doneminde fuhus patladi", Retrieved from http://www.cumhuriyet.com.tr/haber/turkiye/100291/AKP_doneminde_fuhus_patladi.html
- Denizbank (2015), "TL Mevduatiniza %14.25 Hos Geldin Faizi", Retrieved from <https://www.denizbank.com/kampanyalar/mevduat-ve-yatirim-urunleri/tl-mevduatiniz-deniz-de-cogalsin.aspx>
- Deren, Secil (2005), Le Kémalisme Aujourd'hui, *Revue Outre-Terre*, 10: 145-156.

- Farhadi, Mohammad, & Kazemi, Ali (2017), Comparison of the Role of Reza Shah and Atatürk in the Political Development of Iran and Turkey, *Motāle'āt-e Jāme'eshenākhti*, 24(1): 79-99 (in Persian).
- Gasiorowski, Mark (Ed.) (2015), *The Government and Politics of the Middle East and North Africa*, translated by Asgar Ghahramanpoor, Tehran: Amir Kabir (in Persian).
- Ghanbarloo, Abdollah (2013), Economic Foundations of Turkish Foreign Policy, *Ravābet-e Khāreji*, 20: 71-97 (in Persian).
- Ghanbarloo, Abdollah (2016), *International Political Economy: Theories, Issues and Developments*, Tehran: Pazhooheshkade-ye Motāle'āt-e Rāhbordi (in Persian).
- Ghavam, Abdolali, & Sowlat, Reza (2014), Understanding of the Roots of EU Hesitation on Turkey's Accession, *Rahyāfthā-ye Siyāsi va Beynolmelali*, 6(40): 9-33 (in Persian).
- Gilpin, Robert (2013), *Global Political Economy: Understanding the International Economic Order*, translated by Mehdi MirMohammadi, Mahmood Yazdanfam, Alireza Khosravi & Mohammad Jamshidi, 2nd edition, Tehran: Tadbir-e Eghtesād (in Persian).
- Investopedia (2011), "Anatolian Tigers", Retrieved from <https://www.investopedia.com/terms/a/anatolian-tigers.asp>
- Kamrava, Mehran (2012), *The Modern Middle East*, translated by Mohammad Bagher Ghalibaf & Seyyed Moosa Poormoosavi, 2nd edition, Tehran: Qomes (in Persian).
- Kayiran, Mehmet, & Metintas, Mustafa Yahya (2013), Atatürkcu Dusunce Sistemi: Atatürkçuluk (Kemalizm), *Ankara Universitesi Turk Inkilap Enstitusu Atatürk Yolu Dergisi*, 51: 579-615.
- Mirzadeh Koochshahi, Nader, & Rahmani, Tahmineh (2013), Relationship between the Rule of Law, Good Governance, and Sustainable Development, *International Journal of Political Science*, 3(6): 9-22.
- Moradian, Mohsen (2010), *Strategic Assessment of Turkey*, 2nd edition, Tehran: Abrār-e Moāser (in Persian).
- Naghizadeh, Ahmad, & Delforouz, Mohammad Taghi (2015), Economic Development Process in South Korea in the Framework of Pattern of Non-democratic Developmental State, *Siyāsat*, 45(4): 1015-1032 (in Persian).
- Neumayer, Eric (2005), *The Pattern of Aid Giving; The impact of good governance on development assistance*, New York: Routledge.
- Ozen, Hayriye (2013), Informal Politics in Turkey During Ozal Era (1983-1989), *Alternatives: Turkish Journal of International Relations*, 4: 77-91.
- Ozkan, Hakan (2014), The Economic Upturn of Turkey under the AK Party's Governance, *Business & Management Studies: An International Journal*, 2(3): 348-363.
- Polemis, Michael L. (2021), National lockdown under COVID-19 and hotel performance, *Annals of Tourism Research Empirical Insights*, 2(1): 100012.

- Şafak-Ayvazoğlu, Ayşe, Kunuroglu, Filiz, & Yağmur, Kutlay (2021), Psychological and Socio-Cultural Adaptation of Syrian Refugees in Turkey, *International Journal of Intercultural Relations*, 80: 99–111.
- Sezgin, Selami (1998), Turkish Defense Expenditures, translated by Hossein BazMohammadi, *Siyāsat-e Defā'i*, 22: 109-144 (in Persian).
- Shan, Shan, Genç, Sema Yılmaz, Kamran, Hafız Waqas, & Dinca, Gheorghita (2021), Role of green technology innovation and renewable energy in carbon neutrality: A sustainable investigation from Turkey, *Journal of Environmental Management*, 294: 113004.
- Smith, Roy, El-Anis, Imad, & Farrands, Christopher (2015), *International Political Economy in the 21st Century*, translated by Amir Mohammad Haji Yousefi & Roohollah Talebi Arani, 2nd edition, Tehran: Mokhātab (in Persian).
- Tahaei, Seyyed Javad (2001), Kamalism; Elements of Crisis in Turkish Foreign Policy Attitude, *Rāhbord*, 21: 203-236 (in Persian).
- Tarih. (2014), “Cumhuriyetçilik İlkesi”, Retrieved from <http://tarih.tumders.com/cumhuriyetcilik-ilkesi.html>
- Tarihin. (2015), “Cumhuriyetçilik Nedir?”, Retrieved from <http://www.tarihin.com/ataturk-ilkeleri/cumhuriyetcilik.html>
- Tayhani, Ihsan (2007), Iceride-Disarida Kemalizm Tartismalari ve Dis Dunyanin Kemalizm Cozumlemesi, *Cagdas Turkiye Tarihi Arastirmalari Dergisi*, VI(15): 325-346.
- TBMMB (Turkiye Buyuk Millet Meclisi Baskanligi) (2017), “Turkiye Cumhuriyeti Anayasasi”, Retrieved from <https://www.tbmm.gov.tr/anayasa.htm>
- Turani, Morteza (2009), A Look at the Political Right and Left Division: Developmental State in the Age of Globalization, *Gozāresh*, 208: 22-23 (in Persian).
- Turkcebilgi (2007), “Anadolu Kaplanlari”, Retrieved from https://www.turkcebilgi.com/anadolu_kaplanlar%C4%B1
- Uzun, Hakan (2010), Tek Parti Doneminde Yapilan Cumhuriyet Halk Partisi Kongreleri Temelinde Degismez Genel Baskanlik, Kemalizm ve Milli Sef Kavramlari, *Cagdas Turkiye Tarihi Arastirmalari Dergisi*, IX(20-21): 233-271.
- Worldbank (2020a), “Exports of goods and services (current US\$)-Turkey”, Retrieved from <https://data.worldbank.org/indicator/BX.GSR.GNFS.CD?end=2019&locations=TR&start=1980>
- Worldbank (2020b), “Foreign direct investment, net inflows (BoP, current US\$)-Turkey”, Retrieved from <https://data.worldbank.org/indicator/BX.KLT.DINV.CD.WD?end=2019&locations=TR&start=2002&view=chart>
- Worldbank (2020c), “GINI index (World Bank estimate)-Turkey”, Retrieved from

<https://data.worldbank.org/indicator/SI.POV.GINI?end=2019&locations=TR&start=2002>

Worldbank (2020d), "Inflation, GDP deflator (annual %)-Turkey", Retrieved from

<https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.DEFL.KD.ZG?end=2019&locations=TR&start=1980>

Yaghoubifar, Hamed (2013), A Typology of Turkey's Foreign Policy toward Middle East, *Siyāsāt-e Khāreji*, 27(4): 965-987 (in Persian).

Yavuz, Hakan (2015), *Secularism and Muslim Democracy in Turkey*, translated by Ahmad Azizi, 3rd edition, Tehran: Ney (in Persian).

Zahedi, Nessa (2012), The Course of Turkish Foreign Policy in Light of Islamic Awakening, *Siyāsāt-e Khāreji*, 26(3): 663-685 (in Persian).